

The Oded Yinon Plan: U.S. and Israeli Strategy for Middle East Disintegration and Iran's Role in Stability

Elahe Hadian Rasanani¹

Abstrac

The Oded Yinon Plan, proposed in the 1980s, aimed primarily at the disintegration of Middle Eastern countries and their weakening to establish a "Greater Israel." This plan was designed to exploit ethnic and sectarian tensions to create divisions and instability within the region. However, due to the resistance of regional countries, particularly Iran's pivotal role in strengthening resistance fronts in Lebanon, Iraq, Syria, and Palestine, the plan ultimately failed. By supporting these forces, Iran was able to thwart the secessionist agendas of Israel and the United States. Following the failure of the Yinon Plan, Israel and the U.S. pursued a new approach known as the "Deal of the Century" and the "Abraham Accords," aimed at normalizing relations with Arab countries and solidifying Israel's influence in the region as an energy hub. Nevertheless, the occurrence of Operation "Al-Aqsa Storm" in October 2023 rendered all these agreements ineffective, triggering a wave of global reactions against Israeli policies. This article aims to analyze the Yinon Plan and its attempts to fragment the Middle East and weaken regional countries. It examines the roles of the United States and Western powers in implementing this plan, as well as Iran's

¹ Associate Professor at the Quran and Hadith University, Iran

response and its efforts to bolster the resistance front. This research employs a descriptive-analytical method, utilizing qualitative sources to explore various dimensions of the plan and its impacts.

Keywords: Oded Yinon Plan, Middle East Disintegration, Iran, Resistance Axis, Israel, United States, Deal of the Century.

طرح «اودد ینون»: استراتژی آمریکا و اسرائیل برای تجزیه خاورمیانه و نقش ایران در ایجاد ثبات

الهه هادیان رسانی^۱

چکیده

طرح اودد ینون، که در دهه ۱۹۸۰ میلادی ارائه شد، هدف اصلی‌اش تجزیه کشورهای خاورمیانه و تضعیف آن‌ها برای ایجاد «اسرائیل بزرگ» بود. این طرح بر اساس بهره‌برداری از تنش‌های قومی و مذهبی برای ایجاد تفرقه و بی‌ثباتی در منطقه تدوین شد. اما با مقاومت کشورهای منطقه، به‌ویژه نقش محوری ایران در تقویت جبهه‌های مقاومت در لبنان، عراق، سوریه و فلسطین، این طرح ناکام ماند. ایران با حمایت از این نیروها، توانست نقشه‌های تجزیه‌طلبانه اسرائیل و آمریکا را خنثی کند. پس از شکست طرح اودد ینون، اسرائیل و آمریکا رویکرد جدیدی به نام «معامله قرن» و «توافق‌نامه آبراهام» را پیگیری کردند که هدف آن عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی و تثبیت نفوذ اسرائیل در منطقه به‌عنوان یک هاب انرژی بود. با این حال، وقوع عملیات «طوفان الاقصی» در اکتبر ۲۰۲۳ و حملات خشونت‌آمیز جدید اسرائیل، تمامی این توافقات را بی‌اثر کرد و موجی از واکنش‌های جهانی علیه سیاست‌های اسرائیل را به دنبال داشت. هدف این مقاله تحلیل طرح ینون و تلاش آن برای تجزیه خاورمیانه و تضعیف کشورهای منطقه است. مقاله به بررسی نقش آمریکا و قدرت‌های غربی در اجرای این طرح و نقش ایران در مقابله با آن و تقویت جبهه مقاومت می‌پردازد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کیفی به بررسی ابعاد مختلف این طرح و تأثیرات آن می‌پردازد.

واژگان کلیدی: طرح اودد ینون، تجزیه خاورمیانه، ایران، محور مقاومت، اسرائیل، آمریکا، معامله قرن.

۱. مقدمه

طرح اودد^۱ ینون^۱ به‌عنوان یکی از استراتژی‌های کلیدی اسرائیل برای تسلط بر خاورمیانه، از دهه ۱۹۸۰ میلادی تاکنون مورد توجه بوده است. این طرح به دنبال تجزیه کشورهای منطقه و ایجاد «اسرائیل بزرگ» با بهره‌گیری از تنش‌های قومی و مذهبی طراحی شده بود. به‌رغم گذشت چند دهه، تأثیرات این طرح همچنان در سیاست‌های اسرائیل و متحدان غربی‌اش، به‌ویژه آمریکا، مشهود است. این مسئله زمانی پیچیده‌تر می‌شود که به نقش ایران در خنثی‌سازی این طرح و تقویت جبهه‌های مقاومت در منطقه توجه کنیم. درحالی‌که هدف اودد ینون تضعیف کشورهای اسلامی و تجزیه آن‌ها بود، ایران با راهبردهای گوناگون از جمله ایجاد و حمایت از هسته‌های مقاومت، این تلاش‌ها را به چالش کشیده است. پرسش اصلی که این مقاله در پی واکاوی آن است، بررسی و تحلیل این مسئله است که چگونه طرح اودد ینون تلاش داشته است تا کشورهای خاورمیانه را تجزیه کند؟ چه نقش‌هایی آمریکا و قدرت‌های غربی در اجرای آن ایفا کرده‌اند، و چگونه ایران توانسته با مقابله با این سیاست‌ها، جبهه مقاومت را در برابر اسرائیل و متحدانش تقویت کند؟

این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای، منابع تاریخی و اسناد مرتبط را مورد بررسی قرار می‌دهد تا نقش طرح اودد ینون در سیاست‌های تجزیه‌طلبانه خاورمیانه و نحوه دخالت قدرت‌های غربی به‌ویژه آمریکا را تحلیل کند. اهمیت این موضوع در آن است که سیاست‌های تجزیه‌طلبانه در خاورمیانه و نقش قدرت‌های خارجی در پیشبرد آن‌ها، تأثیر عمیقی بر تضعیف انسجام منطقه و افزایش تنش‌های امنیتی دارند. فهم دقیق این مسئله نه تنها درک بهتری از این سیاست‌ها به دست می‌دهد، بلکه می‌تواند بینشی درباره نقش محوری ایران در توازن قوا و حفظ امنیت منطقه ارائه دهد.

^۱Yinon Plan

۲. توافقات استعماری و آغاز تغییرات در خاورمیانه: قرارداد سایکس-پیکو و بیانیه بالفور

برای درک ریشه‌های تنش و بحران‌های منطقه‌ای خاورمیانه، به‌ویژه مسئله فلسطین، باید به تحولات ژئوپلیتیکی قرن بیستم و پیش از آن بازگردیم. پس از جنگ جهانی اول و با شکست امپراتوری عثمانی، قدرت‌های استعماری غربی، از جمله بریتانیا و فرانسه، در توافق‌نامه سایکس-پیکو در سال ۱۹۱۶ میلادی، اقدام به تجزیه سرزمین‌های این امپراتوری کردند. این توافق‌نامه که در مذاکرات بین مارک سایکس^۱ از بریتانیا و فرانسوا ژرژ پیکو^۲ از فرانسه حاصل شد، بر مبنای فروپاشی امپراتوری عثمانی، طرح‌هایی برای تقسیم خاورمیانه ارائه داد. در این طرح، مناطق وسیعی از خاورمیانه بین این دو قدرت استعماری تقسیم شد. به‌طور خاص، فلسطین مورد توجه قرار گرفت و قرار بر این شد که تحت نظارت بریتانیا قرار گیرد، درحالی‌که حضور یهودیان در مناطق خاصی از فلسطین تضمین شد. این توافق نه‌تنها مرزهای جدیدی در خاورمیانه ایجاد کرد که منافع استعماری غربی را تضمین می‌کرد، بلکه زمینه‌ساز تنش‌ها و بحران‌های بعدی، به‌ویژه در مسئله فلسطین، شد. هدف اصلی این مرزبندی‌های جدید، حفظ منافع استعماری و تسلط بر منابع این منطقه بود که با نادیده گرفتن خواسته‌ها و منافع مردم بومی خاورمیانه، بستر بحران‌های طولانی‌مدت را فراهم کرد (Sykes & Picot, 1916; Sicker, 2001: 26).

در همین راستا، بیانیه بالفور در سال ۱۹۱۷ میلادی توسط دولت بریتانیا صادر شد، که وعده تأسیس یک «خانه ملی» برای یهودیان در فلسطین را مطرح کرد. این بیانیه که از سوی آرتور جیمز بالفور^۳، وزیر امور خارجه بریتانیا، خطاب به لرد روتشیلد^۴ (یکی از رهبران

^۱ - Mark Sykes

^۲ - Francois Georges-Picot

^۳ - Arthur James Balfour

^۴ - Lord Rothschild

جامعه یهودیان بریتانیا) صادر شد، حمایت رسمی بریتانیا را از ایجاد یک دولت یهودی در فلسطین اعلام کرد (Balfour, 1917). اما نکته حائز اهمیت این است که در این بیانیه هیچ توجهی به حقوق و خواسته‌های مردم بومی فلسطین که برای قرن‌ها ساکن این سرزمین بودند، نشده بود. این اقدام نه تنها حقوق فلسطینی‌ها را نادیده گرفت، بلکه زمینه‌ساز بحران‌های آتی در منطقه شد. بیانیه بالفور در واقع تجسمی از سیاست‌های استعماری بریتانیا در خاورمیانه بود که با اهداف ژئوپلیتیکی و منافع استعماری آن کشور همسو بود. تأسیس خانه ملی یهودیان در سرزمینی که جمعیت عمده‌ای از مسلمانان فلسطینی در آن زندگی می‌کردند، تنش‌های عمیقی را به وجود آورد که تا به امروز ادامه دارد. این بیانیه در کنار توافق‌نامه سایکس-پیکو، نقشی محوری در شکل‌گیری بحران فلسطین و ایجاد یک بستر تاریخی برای مناقشات و درگیری‌های منطقه‌ای بازی کرد، زیرا بدون در نظر گرفتن بافت اجتماعی و فرهنگی منطقه، به دنبال تحقق اهداف استعماری غربی بود.

۳. زمینه‌سازی طرح اسرائیل بزرگ: از سایکس-پیکو تا طرح ینون

پس از پایان جنگ جهانی اول و با امضای قرارداد سایکس-پیکو در سال ۱۹۱۶ میلادی، خاورمیانه به مناطقی تحت کنترل قدرت‌های استعماری فرانسه و بریتانیا تقسیم شد. این تقسیمات مرزی، که بر اساس منافع استعماری صورت گرفت، اساس بسیاری از تنش‌ها و درگیری‌های آینده را بنا نهاد. یک سال پس از این قرارداد، بریتانیا با صدور بیانیه بالفور در سال ۱۹۱۷ میلادی، حمایت خود را از ایجاد «خانه ملی برای یهودیان» در فلسطین اعلام کرد. این تصمیم که هم‌زمان با رشد جنبش صهیونیسم بود، باعث تغییرات سیاسی و اجتماعی در منطقه شد. اقدامات بریتانیا و صهیونیست‌ها در فلسطین باعث ایجاد تنش شدید میان جوامع عربی و یهودی شد و بحرانی را شکل داد که به یکی از مهم‌ترین مشکلات تاریخی خاورمیانه تبدیل شد.

این بحران‌ها اما تنها آغاز یک پروژه بزرگ‌تر بودند؛ پروژه‌ای که بعدها با نام «*طرح اسرائیل بزرگ*» شناخته شد. این طرح بر گسترش مرزها و نفوذ اسرائیل در منطقه تأکید داشت و به‌ویژه به دنبال تغییر وضعیت ژئوپلیتیکی منطقه به نفع اسرائیل بود. با گذشت زمان و تقویت اسرائیل به‌عنوان یک دولت مستقل در خاورمیانه، طرح‌هایی برای تثبیت و گسترش نفوذ اسرائیل شکل گرفتند. در این میان، یکی از معروف‌ترین طرح‌ها، طرحی بود که توسط اودد ینون، دیپلمات و استراتژیست اسرائیلی، در سال ۱۹۸۲ میلادی به‌طور رسمی مطرح شد.

اودد ینون در مقاله خود به‌طور مفصل به تشریح این طرح پرداخت. پیش‌زمینه این طرح مبتنی بر گسترش نفوذ اسرائیل و کنترل سیاسی و نظامی بر منطقه بود. طرح ینون به‌طور مشخص پیشنهاد می‌کرد که خاورمیانه به واحدهای کوچک‌تر و ضعیف‌تری تقسیم شود تا اسرائیل بتواند به‌عنوان یک قدرت مسلط در منطقه به موجودیت خود ادامه دهد. اساس این طرح بر بهره‌برداری از تنش‌های قومی، نژادی و مذهبی در کشورهای خاورمیانه استوار بود؛ تنش‌هایی که تا حد زیادی ناشی از مرزبندی‌های مصنوعی و تقسیمات غیرطبیعی‌ای بود که توسط قرارداد سایکس-پیکو شکل گرفته بودند (Yinon, 1982).

طرح ینون با تأکید بر تضعیف و تجزیه کشورهای عربی و اسلامی، به دنبال ایجاد دولت‌های کوچکی بود که اسرائیل بتواند به‌راحتی بر آن‌ها تسلط داشته باشد. این طرح اسرائیل را در موقعیت برتر نظامی و سیاسی قرار می‌داد و تضمین می‌کرد که هیچ کشور عربی یا اسلامی نتواند به‌تنهایی تهدیدی جدی برای امنیت و قدرت اسرائیل ایجاد کند (همان).

۴. طرح ینون: استراتژی اسرائیل در دهه ۱۹۸۰

اودد ینون (به عبری: אודד ינון) (به انگلیسی: Oded Yinon) یک دیپلمات، روزنامه‌نگار و استراتژیست اسرائیلی بود که بیشتر به جهت مقاله‌ای که در سال ۱۹۸۲

میلا دی منتشر کرد، شهرت دارد. او به‌عنوان مشاور شارون و تحلیل‌گر وزارت خارجه اسرائیل فعالیت کرده و نقش مهمی در تدوین سیاست‌های استراتژیک اسرائیل در قبال کشورهای خاورمیانه داشته است.

طرح ینون که با عنوان «طرحی برای اسرائیل در دهه ۱۹۸۰» در مجله «کیونیم»^۱ منتشر شد، استراتژی‌های اسرائیل برای تجزیه کشورهای عربی و تضعیف آن‌ها را تشریح کرد. این طرح یکی از مهم‌ترین اسناد استراتژیک اسرائیل است که به‌طور مستقیم به چگونگی حفظ و گسترش نفوذ این کشور در خاورمیانه می‌پردازد. این طرح به‌صراحت پیشنهاد می‌کند که اسرائیل باید از اختلافات قومی، مذهبی و نژادی موجود در کشورهای همسایه بهره‌برداری کرده و این کشورها را به واحدهای کوچک‌تر و ضعیف‌تر تقسیم کند. هدف اصلی این استراتژی، تجزیه و تضعیف کشورهای خاورمیانه است تا هیچ‌یک از آن‌ها نتوانند در برابر نفوذ و برتری اسرائیل مقاومت کنند. این استراتژی بر اصل قدیمی «تفرقه بینداز و حکومت کن» بنا شده است و هدف نهایی آن ایجاد یک منطقه پراکنده و ضعیف در اطراف اسرائیل است که هر کشور درگیر مسائل داخلی خود باشد و توانایی تشکیل یک جبهه متحد علیه اسرائیل را نداشته باشد. به‌عبارت‌دیگر، این طرح به دنبال این است که کشورهای منطقه به‌قدری تضعیف شوند که در نهایت نتوانند هیچ تهدیدی برای اسرائیل ایجاد کنند (Schoenman, n.d).

ینون به‌ویژه به‌عنوان یکی از مشاوران آریل شارون، نخست‌وزیر اسرائیل، در دوره‌ای فعالیت می‌کرد که سیاست‌های توسعه‌طلبانه و نظامی اسرائیل به اوج خود رسیده بود. طرحی که او ارائه داد، بر گسترش نفوذ اسرائیل در منطقه و تسلط بر کشورهای همسایه از طریق ایجاد تنش‌های داخلی و تجزیه آن‌ها به واحدهای کوچک‌تر تأکید داشت.

^۱- Kivunim

ینون با توجه به تجربه‌اش در سیاست‌گذاری و تحلیل‌های ژئوپلیتیکی، استدلال می‌کرد که اسرائیل باید از شکاف‌های مذهبی، قومی و نژادی در کشورهای عربی برای تضعیف آن‌ها بهره‌برداری کند و مرزهای خود را گسترش دهد. طرح او، که به طرح ینون معروف شد، به طور عمده از ایجاد جنگ‌های داخلی و فروپاشی دولت‌های منطقه به‌عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف اسرائیل حمایت می‌کرد.

این طرح تا به امروز مورد بحث و تحلیل‌های مختلفی قرار گرفته و به‌عنوان یکی از نقشه‌های بلندمدت اسرائیل برای تسلط بر خاورمیانه شناخته می‌شود. این طرح شامل چندین بخش است که هر یک به جنبه‌های مختلف استراتژی اسرائیل در قبال کشورهای منطقه می‌پردازد (Yinon, 1982).

بخش ۱: ضرورت یک دیدگاه جدید برای اسرائیل

این بخش به این موضوع می‌پردازد که چرا اسرائیل در دهه ۱۹۸۰ میلادی نیاز به بازنگری در سیاست‌های خود دارد:

- **تحولات جهانی و منطقه‌ای:** تحولات جهانی مانند فروپاشی ارزش‌های انسان‌گرا و ظهور مشکلات جدید اقتصادی و نظامی دلایل اصلی برای این بازنگری هستند.
- **تغییرات ضروری در ساختار داخلی و خارجی:** نیاز به تغییرات گسترده در سیاست‌های داخلی و خارجی اسرائیل برای بقای آن مطرح شده است.

بخش ۲: فروپاشی کشورهای عربی و تجزیه منطقه

- **ایجاد دولت‌های کوچک و ضعیف:** این بخش به ضرورت تجزیه کشورهای عربی و مسلمان اشاره دارد. طرح پیشنهاد می‌کند که کشورهای بزرگی مانند عراق، سوریه، و مصر به چندین دولت کوچک‌تر تقسیم شوند.

- **وضعیت خاص کشورهای عربی:** در این بخش به وضعیت داخلی کشورهای عربی مانند لبنان، عراق، سوریه و عربستان پرداخته می‌شود و نقاط ضعف داخلی آن‌ها مانند درگیری‌های مذهبی و قومی برجسته می‌شود.

- نقش اختلافات قومی و مذهبی در تضعیف ایران

در طرح ینون درباره ایران به‌عنوان یک کشور غیر عرب در منطقه خاورمیانه اشاره شده و بر تنوع قومی آن تأکید شده است. بر اساس این طرح، جمعیت ایران به دو گروه اصلی تقسیم می‌شود: نیمی از آن‌ها به زبان فارسی سخن می‌گویند و نیم دیگر از اقوام ترک‌تبار هستند. این تنوع قومی به‌عنوان یکی از نقاط ضعف ایران در نظر گرفته شده است که می‌تواند منجر به بروز شکاف‌های داخلی شود. در ادامه، به نقش انقلاب ایران و به قدرت رسیدن آیت‌الله خمینی^(ه) اشاره شده است. در این بخش، گفته می‌شود که با قدرت گرفتن آیت‌الله خمینی^(ه)، شیعیان عراق او را به‌عنوان رهبر طبیعی خود می‌شناسند. این موضوع باعث افزایش تنش‌ها و قطب‌بندی میان شیعیان و سنی‌ها در عراق شده است. به‌عبارت‌دیگر، این طرح به امکان بروز اختلافات داخلی در ایران و کشورهای همسایه‌اش به دلیل وجود شکاف‌های قومی و مذهبی اشاره می‌کند و این مسائل را به‌عنوان فرصتی برای تضعیف ایران و کشورهای دیگر در منطقه مطرح می‌کند.

در مجموع، طرح ینون ایران را به‌عنوان یک کشور چند قومیتی با چالش‌های داخلی معرفی می‌کند که این چالش‌ها می‌تواند زمینه‌ساز بی‌ثباتی بیشتر در این کشور و منطقه باشد. نویسنده طرح تحلیل ساده‌سازی شده ارائه داده و تنها شکاف‌های عمده‌ای را که از دید او قابل بهره‌برداری برای ایجاد ناآرامی است، مدنظر قرار داده است. در این طرح قومیت‌های کوچک‌تر ایران از نظر تأثیر سیاسی یا جمعیتی کم‌اهمیت‌تر در نظر گرفته شده‌اند.

بخش ۳: عراق، سوریه و مصر - اهداف استراتژیک

- **تجزیه عراق:** این بخش به تجزیه عراق به سه بخش شیعه، سنی و کُرد اشاره دارد و استراتژی اسرائیل برای استفاده از درگیری‌های داخلی این کشور شرح داده می‌شود.
- **سوریه:** طرح پیشنهاد می‌کند که سوریه به چندین دولت بر اساس خطوط قومی و مذهبی تجزیه شود. این تجزیه به ایجاد امنیت و ثبات در منطقه کمک خواهد کرد.
- **مصر:** تجزیه مصر به دولت‌های محلی کوچک‌تر، مانند دولت مسیحی در مصر علیا، بخشی از استراتژی کلی است.

بخش ۴: شبه جزیره عربستان و اردن

- **شکاف‌های داخلی عربستان:** طرح بر این نکته تأکید دارد که شکاف‌های داخلی و فشارهای خارجی منجر به فروپاشی عربستان سعودی خواهد شد. ساختار ضعیف سیاسی و اقتصادی این کشور آن را به نامزد طبیعی برای فروپاشی تبدیل می‌کند.
- **اردن و مسئله فلسطینی‌ها:** پیشنهاد می‌شود که حکومت اردن از بین برود و قدرت به دست فلسطینی‌ها بیفتد. این تحول می‌تواند مشکل فلسطینیان را حل کند و دو ملت، یعنی یهودیان و عرب‌ها، در مناطق جداگانه‌ای زندگی کنند.

بخش ۵: اولویت‌های داخلی اسرائیل

- **توزیع مجدد جمعیت در داخل اسرائیل:** یکی از اهداف اصلی اسرائیل در دهه ۱۹۸۰، توزیع مجدد جمعیت یهودیان در سرزمین‌های مختلف است. اسکان یهودیان در مناطق کوهستانی یهودیه و سامریه به عنوان یکی از راهبردهای اصلی ذکر شده است.
- **بازسازی اقتصادی:** اسرائیل باید به سمت یک اقتصاد آزاد و مستقل حرکت کند و از وابستگی به کمک‌های خارجی کاسته شود.

بخش ۶: پیش‌زمینه نظامی طرح

– **اتکا به نیروهای محلی:** اسرائیل نمی‌تواند به‌تنهایی تمام مناطق تجزیه‌شده را کنترل کند، بنابراین باید به نیروهای محلی مانند «نیروهای حداد» و انجمن‌های روستایی متکی باشد تا کنترل این مناطق را به‌طور غیرمستقیم به دست گیرد.

بخش ۷: ضرورت انتشار طرح

– **نخبگان اسرائیلی:** برای اجرای این طرح، لازم است که نخبگان سیاسی و نظامی اسرائیل متقاعد شوند. این طرح به‌عنوان بخشی از فرآیند آموزشی برای متقاعدسازی آن‌ها تهیه شده است.

– **واکنش‌های خارجی:** در این بخش توضیح داده می‌شود که چرا خطر واکنش‌های خارجی از سوی کشورهای عربی و حتی ایالات متحده کم‌اهمیت است. جهان عرب و فلسطینی‌ها قادر به تحلیل دقیق این طرح نیستند و قدرت کافی برای مقابله با آن را ندارند.

برآیند: استراتژی برای بقای اسرائیل

این طرح نشان می‌دهد که اسرائیل برای بقا و تثبیت خود به‌عنوان قدرت اصلی منطقه باید کشورهای همسایه را تجزیه و ضعیف کند. تنها با اجرای این استراتژی، اسرائیل می‌تواند امنیت و ثبات درازمدت خود را تضمین کند (Yinon, 1982).

گفتنی است طرح ینون در زمان انتشارش به‌عنوان اولین طرح سیاسی سازمان‌یافته برای تحریک و تشدید فرقه‌گرایی در خاورمیانه شناخته شد (Legrain, 2013: 266). این طرح به‌طور مشخص بر استفاده از تنش‌های داخلی، مذهبی و قومی در کشورهای عربی تأکید داشت و پیشنهاد می‌کرد که این اختلافات به‌منظور تضعیف این کشورها و تسهیل نفوذ اسرائیل در منطقه دامن زده شود. بر اساس این طرح، تجزیه کشورهای منطقه به

دولت‌های کوچک‌تر و ضعیف‌تر، استراتژی اصلی اسرائیل برای حفظ برتری نظامی و سیاسی در خاورمیانه بود.

این مسئله، به‌ویژه در برخی منابع، با استفاده از مثال‌هایی از نفوذ ایران در میان شیعیان منطقه، بیان شده است که چگونه اسرائیل و کشورهای سنی منطقه مانند عربستان سعودی، مصر و اردن از فرقه‌گرایی برای مقابله بانفوذ ایران بهره‌برداری کرده‌اند. اسرائیل با تأکید بر تهدید ایران و گروه‌های نیابتی آن، مانند حزب‌الله، کشورهای عربی سنی را به سمت نزدیکی با خود سوق داده است تا از طریق این اتحادها، تعادل قوا را در منطقه به نفع خود تغییر دهد. این استراتژی‌ها به تضعیف قدرت کشورهای عربی و تشدید اختلافات داخلی کمک می‌کنند، مشابه آنچه در طرح ینون مطرح شده بود. به این ترتیب، اسرائیل با بهره‌برداری از این شکاف‌ها به دنبال تثبیت موقعیت خود به عنوان قدرتی برتر در منطقه است (Legrain, 2013: 266; Chomsky, 1983).

ینون در طرح خود به‌ویژه به کشورهای لبنان، سوریه، عراق و ایران اشاره می‌کند و پیشنهاد می‌دهد که این کشورها بر اساس خطوط قومی و مذهبی تجزیه شوند. این ایده بر این فرض استوار است که کشورهای چند قومیتی و چند مذهبی، اگر به واحدهای کوچک‌تری تقسیم شوند، به دلیل اختلافات داخلی، به راحتی تحت کنترل نیروهای خارجی درخواهند آمد. این راهبرد نه تنها به حفظ امنیت اسرائیل کمک می‌کند، بلکه باعث می‌شود که این کشور بتواند در بلندمدت به عنوان یک قدرت منطقه‌ای مطرح شود. ایده‌های ینون به‌طور ویژه با سیاست‌های غرب در دوران پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ همخوانی دارد. به‌ویژه پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، تجزیه عراق به عنوان یکی از گزینه‌های جدی در دستور کار ایالات متحده و متحدان غربی قرار گرفت. این تجزیه به تقسیم این کشور به بخش‌های شیعه، سنی و کُرد انجامید و همان‌طور که در طرح ینون پیش‌بینی شده بود، به تضعیف کلیت عراق و سهولت در کنترل آن کمک کرد.

یکی از اهداف نهایی این طرح، ایجاد یک «اسرائیل بزرگ» است که بر منطقه‌ای وسیع از نیل تا فرات تسلط داشته باشد. این ایده مستقیماً از اصول صهیونیسم و باور به «سرزمین موعود» ریشه می‌گیرد؛ باوری که بر اساس آن، اسرائیل نه تنها باید موجودیت خود را در خاورمیانه حفظ کند، بلکه باید بر این منطقه به طور کامل مسلط شود. این طرح به‌ویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، با حمایت گسترده‌ای از سوی ایالات متحده و دیگر قدرت‌های غربی روبه‌رو شد و به یکی از استراتژی‌های اصلی اسرائیل در منطقه تبدیل شد.

اگرچه ینون در طرح خود، به صورت مستقیم به آمریکا اشاره نمی‌کند، اما شواهد نشان می‌دهد که عملیات نظامی و سیاسی ایالات متحده در منطقه، به‌ویژه در عراق و افغانستان، و حمایت از گروه‌های مسلح در سوریه و لیبی، به وضوح در راستای پیاده‌سازی این طرح بوده‌اند. همکاری نزدیک میان اسرائیل و آمریکا برای تحقق اهداف این استراتژی در بسیاری از رویدادهای نظامی و سیاسی منطقه خاورمیانه قابل مشاهده است.

در نهایت، طرح ینون به عنوان یک سند کلیدی در سیاست‌های منطقه‌ای اسرائیل شناخته می‌شود. این طرح به اسرائیل این امکان را می‌دهد که با تضعیف کشورهای همسایه، نفوذ خود را گسترش دهد و به عنوان یک قدرت مسلط در خاورمیانه تثبیت شود. از همین رو، تحلیلگران بسیاری بر این باورند که این طرح یکی از عوامل پنهان پشت پرده بسیاری از بحران‌ها و درگیری‌های منطقه‌ای در دهه‌های اخیر است (Makinde, 2018).

۵. رویکرد آمریکا و غرب در پیاده‌سازی طرح ینون

پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی، توازن قدرت جهانی به طور محسوسی به نفع ایالات متحده تغییر یافت. آمریکا که حالا به عنوان تنها ابرقدرت جهانی شناخته می‌شد، فرصت بیشتری برای اعمال نفوذ در مناطق استراتژیک از جمله خاورمیانه پیدا کرد. یکی از استراتژی‌های کلیدی ایالات متحده برای حفظ هژمونی

خود در این منطقه، پیاده‌سازی سیاست‌هایی بود که به تضعیف و تجزیه کشورهای خاورمیانه منجر می‌شد. این سیاست‌ها به شکلی طراحی شدند که کشورهای منطقه را به دولت‌های کوچک‌تر و ضعیف‌تری تبدیل کنند تا از طریق شکاف‌های قومی و مذهبی، کنترل بر آن‌ها آسان‌تر شود. در این راستا، طرح اودد ینون که در سال ۱۹۸۲ میلادی منتشر شده بود و بر تجزیه کشورهای خاورمیانه تأکید داشت، به یکی از مدل‌های عملیاتی آمریکا و متحدان غربی آن تبدیل شد.

حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، به‌عنوان نقطه عطفی در ورود مستقیم و گسترده‌تر آمریکا به خاورمیانه عمل کرد. این حملات نه‌تنها بهانه‌ای برای افزایش مداخلات نظامی آمریکا در منطقه شد، بلکه به دولت جورج بوش فرصت داد تا سیاست‌های خود را تحت عنوان «جنگ با تروریسم» به‌طور گسترده‌تری اعمال کند. این جنگ در واقع بهانه‌ای بود برای بازسازی نظم جدید منطقه‌ای که در راستای تأمین منافع استراتژیک آمریکا و متحدانش، به‌ویژه اسرائیل، طراحی شده بود.

وسلی کلارک^۱، ژنرال بازنشسته ارتش آمریکا، در مصاحبه‌ای که در سال ۲۰۰۷ میلادی انجام داد، به یک طرح جامع اشاره کرد که در همان سال‌های پس از حملات ۱۱ سپتامبر در پنتاگون مطرح شده بود. به گفته کلارک، این طرح شامل نقشه‌ای برای حمله به هفت کشور خاورمیانه بود: عراق، سوریه، لبنان، لیبی، سومالی، سودان و ایران. او اشاره کرد که این طرح بخشی از یک نقشه بزرگ‌تر برای بازآرایی خاورمیانه بود که در نهایت به تجزیه و تضعیف این کشورها منجر می‌شد، همان‌طور که در طرح ینون نیز به آن اشاره شده بود (Clark, 2007).

این طرح بخشی از نقشه‌ای بزرگ‌تر برای تغییر نقشه خاورمیانه بود که برخی تحلیلگران معتقدند شباهت زیادی به سیاست‌های تفرقه‌افکنی و تجزیه‌طلبی داشت، مشابه آنچه در طرح ینون مطرح شده بود. هدف این طرح‌ها، نه تنها تضعیف کشورهای عربی و اسلامی

^۱ - Wesley Clark

بود، بلکه ایجاد تغییرات بنیادین در ساختار قدرت منطقه‌ای به نفع آمریکا و متحدانش، به ویژه اسرائیل، بود. این سیاست‌ها با ایجاد جنگ‌های داخلی، تشدید درگیری‌های مذهبی و قومیتی، و فروپاشی دولت‌های مرکزی به کار گرفته شدند تا منطقه را به گونه‌ای شکل دهند که کشورهای کوچک و ضعیف، قادر به مقاومت در برابر نفوذ و سلطه آمریکا و اسرائیل نباشند.

حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، یکی از نخستین گام‌های عملیاتی در این راستا بود. پس از سرنگونی صدام، آمریکا به‌طور مستقیم به تجزیه عراق بر اساس خطوط قومی و مذهبی پرداخت. این اقدام، شباهت‌های زیادی با پیشنهاد اوددِ نون برای تجزیه عراق به سه بخش: شیعه در جنوب، سنی در مرکز و کرد در شمال، داشت. این رویکرد، به‌نوعی الگوی عملیاتی برای سایر کشورهای منطقه تبدیل شد. به‌عنوان مثال، در سوریه، پس از آغاز جنگ داخلی در سال ۲۰۱۱، آمریکا و متحدانش از گروه‌های مسلح مخالف حکومت بشار اسد حمایت کردند و به‌طور غیرمستقیم به تجزیه سوریه کمک کردند. در کنار عراق و سوریه، لبنان نیز یکی از کشورهایی بود که همواره در معرض خطر تجزیه قرار داشت. طرح نون به‌طور مشخص به تجزیه لبنان به پنج واحد مختلف اشاره کرده بود که هرکدام بر اساس گروه‌های قومی و مذهبی مختلف تشکیل می‌شدند. این رویکرد در طول سال‌ها از طریق دخالت‌های نظامی و سیاسی آمریکا و اسرائیل در لبنان دنبال شد. هدف نهایی از این طرح‌ها، تضعیف نیروهای مقاومت مانند حزب‌الله و ایجاد یک دولت ضعیف و وابسته در لبنان بود.

هزینه‌های هنگفتی که آمریکا برای اجرای این طرح‌ها در خاورمیانه صرف کرده است، نشان‌دهنده اهمیت استراتژیک این منطقه برای آمریکا و متحدانش است. به گفته دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، آمریکا برای دخالت‌های نظامی و سیاسی خود در خاورمیانه، حدود ۷ تریلیون دلار هزینه کرده است (PolitiFact, 2018; Zanco, 2018). این در حالی است که جنگ جهانی دوم، با تمام خسارات و هزینه‌های آن، تنها

حدود ۴ هزار میلیارد دلار هزینه داشت. این آمار به وضوح نشان می‌دهد که آمریکا چه میزان منابع مالی و نظامی را برای پیشبرد اهداف خود در منطقه هزینه کرده است. در نهایت، رویکرد آمریکا و غرب در پیاده‌سازی طرح ینون، با ایجاد و حمایت از گروه‌های افراطی مانند داعش به اوج خود رسید. داعش، که ابتدا به‌عنوان یک گروه تروریستی کوچک در عراق و سوریه ظهور کرد، به سرعت به یکی از خطرناک‌ترین گروه‌های تروریستی جهان تبدیل شد. بسیاری از تحلیلگران بر این باورند که ظهور داعش و اقدامات این گروه در تجزیه عراق و سوریه، به‌طور غیرمستقیم بخشی از همان نقشه تجزیه‌طلبانه‌ای بود که در طرح ینون پیش‌بینی شده بود.

۶. نقش ایران در مقابله با طرح ینون

در دهه‌های اخیر، ایران به یکی از بازیگران اصلی منطقه خاورمیانه تبدیل شده است که نقش حیاتی در مقابله با طرح‌های تجزیه‌طلبانه اسرائیل و آمریکا ایفا کرده است. پس از انقلاب اسلامی، سیاست خارجی ایران به‌طور عمده بر اساس دو اصل کلیدی بنا شد: حمایت از جنبش‌های مقاومت اسلامی و مقابله با نفوذ اسرائیل و آمریکا در خاورمیانه. این راهبرد، به ویژه در واکنش به طرح‌هایی مانند طرح اودد ینون، به تقویت محور مقاومت در منطقه منجر شد.

وسلی کلارک^۱، ژنرال ارتش آمریکا، در مصاحبه خود، پس از آنکه به نقشه حمله به هفت کشور خاورمیانه اشاره کرد، در پایان تأکید کرد که آنچه مانع اصلی تحقق این نقشه شد، آگاهی ایران از این طرح بود. به گفته او، ایران با درک به موقع نقشه، توانست از طریق تقویت جبهه مقاومت در کشورهای مختلف منطقه، آن‌ها را نسبت به ماهیت تجزیه‌طلبانه این طرح هوشیار کند و به این ترتیب، با ایجاد یک سد دفاعی قدرتمند، از عملی شدن نقشه جلوگیری نماید (Clark, 2007).

^۱ - Wesley Clark

ایران با استفاده از نفوذ منطقه‌ای و حمایت از نیروهای مقاومت در لبنان، عراق، سوریه و دیگر کشورهای هدف، تلاش‌های آمریکا را بی‌اثر کرد و جلوی تحقق اهداف این طرح را گرفت. بنابراین یکی از مهم‌ترین ابزارهای ایران در مقابله با طرح ینون، حمایت از گروه‌های مقاومت در کشورهایی مانند لبنان، سوریه، عراق و فلسطین بوده است. حزب‌الله لبنان، که از حمایت مستقیم ایران برخوردار است، به یکی از اصلی‌ترین نیروهای مقابله با نفوذ اسرائیل در لبنان و خاورمیانه تبدیل شده است. نقش حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ میلادی علیه اسرائیل، نمونه‌ای بارز از قدرت محور مقاومت و شکست تلاش‌های اسرائیل برای تضعیف لبنان است.

در سوریه، ایران به‌طور مستقیم در جنگ داخلی این کشور نقش آفرینی کرده است. پس از آغاز جنگ داخلی سوریه در سال ۲۰۱۱ میلادی، گروه‌های مسلح مخالف حکومت بشار اسد، با حمایت آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن، به تجزیه سوریه دست زدند. در این شرایط، ایران با ارسال نیروهای مستشاری و حمایت از دولت بشار اسد، توانست مانع از فروپاشی دولت سوریه و تجزیه این کشور شود. حضور ایران در سوریه نه تنها به حفظ تمامیت ارضی این کشور کمک کرد، بلکه به تقویت محور مقاومت و خنثی‌سازی طرح‌های تجزیه‌طلبانه اسرائیل و آمریکا منجر شد.

عراق، به‌عنوان یکی از کشورهایی که در طرح ینون برای تجزیه پیشنهاد شده بود، نقش ویژه‌ای در استراتژی‌های ایران دارد. پس از سرنگونی صدام در سال ۲۰۰۳ میلادی و آغاز اشغال عراق توسط آمریکا، ایران به‌طور فعالانه‌ای وارد صحنه سیاسی و نظامی این کشور شد. یکی از مهم‌ترین اقدامات ایران در عراق، حمایت از نیروهای بسیج مردمی (الحشد الشعبی) بود که نقش کلیدی در مبارزه با گروه‌های تروریستی مانند داعش ایفا کردند. این گروه‌ها نه تنها در مبارزه با داعش موفق عمل کردند، بلکه مانع از تجزیه عراق بر اساس خطوط قومی و مذهبی شدند.

ایران با تکیه بر دیپلماسی فعال و حمایت از نیروهای مقاومت در عراق، توانست نقشه‌های تجزیه‌طلبانه آمریکا و اسرائیل را در این کشور ناکام بگذارد. به‌ویژه پس از شکست داعش در سال ۲۰۱۷ میلادی، ایران به‌عنوان یک بازیگر کلیدی در بازسازی عراق و تقویت ثبات سیاسی این کشور نقش آفرینی کرده است.

راهبرد ایران در مقابله با طرح اودد ینون و تلاش‌های اسرائیل و آمریکا برای تجزیه خاورمیانه، بر مبنای ایجاد اتحادهای منطقه‌ای و تقویت محور مقاومت بنا شده است. ایران با ارائه حمایت‌های مالی، نظامی و سیاسی به گروه‌های مقاومت، توانسته است به‌طور قابل‌توجهی از تحقق اهداف طرح ینون جلوگیری کند. درحالی‌که آمریکا و اسرائیل میلیاردها دلار برای اجرای نقشه‌های خود در خاورمیانه هزینه کرده‌اند، ایران با صرف منابع محدودتر و استفاده از دیپلماسی هوشمندانه، به یکی از مهم‌ترین بازیگران منطقه تبدیل شده است.

به گفته وزارت خارجه آمریکا، ایران حدود ۱۶ میلیارد دلار برای حمایت از گروه‌های مقاومت در خاورمیانه هزینه کرده است (Lane, 2023). این رقم به فرض درست بودن، در مقایسه با هزینه‌های هنگفت آمریکا و اسرائیل برای پیشبرد اهداف تجزیه‌طلبانه خود در خاورمیانه، نشان می‌دهد که ایران با سیاست‌های کم‌هزینه‌تر و مؤثرتر، توانسته است علاوه بر حفظ تمامیت ارضی خود، از تمامیت ارضی کشورهای منطقه نیز حمایت کند و مانع از تحقق طرح اسرائیل بزرگ شود.

در نتیجه، ایران با بهره‌گیری از راهبردهای هوشمندانه و حمایت از محور مقاومت، نقش کلیدی در مقابله با طرح اودد ینون ایفا کرده است. این اقدامات نه تنها به حفظ ثبات منطقه کمک کرده‌اند، بلکه به شکست تلاش‌های اسرائیل و آمریکا برای تجزیه و تضعیف کشورهای خاورمیانه منجر شده‌اند.

۷. معامله قرن و تلاش جدید آمریکا و اسرائیل برای تثبیت نفوذ

پس از شکست استراتژی‌های تجزیه‌طلبانه آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه، به‌ویژه پس از ناکامی در اجرای کامل طرح اودد ینون، این دو کشور به دنبال راهبردهای جدید برای تثبیت نفوذ خود در منطقه برآمدند. یکی از این راهبردها، طرح معروف به «معامله قرن» یا «طرح صلح ترامپ» بود که در زمان ریاست جمهوری دونالد ترامپ ارائه شد. این طرح که به‌طور رسمی در ژانویه ۲۰۲۰ میلادی رونمایی شد، به دنبال ایجاد توافق‌نامه‌های سیاسی و اقتصادی میان اسرائیل و کشورهای عربی بود تا روابط میان این کشورها عادی‌سازی شود. هدف اصلی این طرح، تحکیم موجودیت اسرائیل در منطقه از طریق ایجاد روابط دیپلماتیک و تجاری با کشورهای عربی بود (Arab Center for Research and Policy Studies, 2020) در چارچوب این توافق‌نامه‌ها، کشورهای عربی نظیر امارات متحده عربی، بحرین و مراکش به‌سرعت توافق‌نامه‌های عادی‌سازی روابط با اسرائیل را امضا کردند که به توافق‌نامه‌های آبراهام معروف شد. این توافقات نه تنها به تقویت روابط دیپلماتیک میان اسرائیل و برخی کشورهای عربی منجر شد، بلکه زمینه‌ساز پروژه‌های کلان اقتصادی در منطقه شد. یکی از نتایج کلیدی این توافق‌نامه‌ها، ایجاد کریدور جدیدی بود که قرار بود از هند به اروپا متصل شود و اسرائیل را به‌عنوان یک هاب انرژی و مرکز صادرات انرژی میان آسیا و اروپا قرار دهد (Ben Solomon, 2022). این پروژه‌ها با هدف تثبیت نفوذ اسرائیل در منطقه و تقویت موجودیت اقتصادی و سیاسی این کشور به‌عنوان یک قدرت مرکزی در خاورمیانه انجام شدند. به همین دلیل، این طرح‌ها با حمایت جدی آمریکا و غرب مواجه شدند، زیرا آن‌ها نیز به دنبال تأمین منافع خود از طریق اسرائیل در منطقه بودند.

۸. شکست معامله قرن و توافق‌نامه آبراهام

با وقوع حملات ۷ اکتبر ۲۰۲۳ میلادی و آغاز عملیات «طوفان الاقصی»، تمامی این نقشه‌ها با شکست مواجه شدند. حملات حماس به اسرائیل و آغاز درگیری‌های جدید،

به‌طورجدی توافق‌نامه‌های عادی‌سازی روابط را به چالش کشید و فضای عمومی جهانی به‌شدت علیه اسرائیل و سیاست‌های آن متحول شد. افکار عمومی جهانی اکنون بیش‌ازپیش از سیاست‌های عادی‌سازی روابط با اسرائیل انتقاد می‌کنند و این پروژه‌ها در معرض نابودی قرار گرفته‌اند. رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران، آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، نیز در خطبه‌های نماز جمعه پس از شهادت سید حسن نصرالله، به این موضوع اشاره کردند و درنهایت فرمودند: «هر ضربه به رژیم از سوی هر کس و هر مجموعه، خدمت به کل منطقه و بلکه به کل انسانیت است» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۳/۷/۱۳).

۹. ناتوی مقاومت و استراتژی ایران

ایران، به‌جای ورود مستقیم به جنگ‌های گسترده، در طول ۲۰ سال اخیر با ایجاد و تقویت هسته‌های مقاومت در کشورهای مختلف منطقه، به اسرائیل اجازه نداده است که به اهداف تجزیه‌طلبانه و توسعه‌طلبانه خود دست یابد. از حزب‌الله در لبنان گرفته تا گروه‌های مقاومت فلسطینی و نیروهای بسیج مردمی در عراق و سوریه، این هسته‌های مقاومت به‌عنوان بازوی ایران در مقابله با اسرائیل عمل می‌کنند و مانع از تحقق برنامه‌های اسرائیل در خاورمیانه می‌شوند. این استراتژی با توجه به نتایجی که به همراه داشته نسبت به هزینه‌ها بسیار پرمفعت برای ملت ایران بوده‌اند. ایران، با ایجاد این شبکه‌های مقاومت، نه تنها امنیت خود را تأمین کرده است، بلکه نقش کلیدی در حفظ ثبات منطقه ایفا کرده است. درنهایت، شکست معامله قرن و توافق‌نامه آبراهام، همراه با تداوم فشارهای محور مقاومت به رهبری ایران، نشان می‌دهد که طرح‌های جدید آمریکا و اسرائیل برای تثبیت نفوذ در منطقه نیز مانند طرح‌های قبلی شکست‌خورده است. قدرت‌گیری نیروهای مقاومت و تحولات اخیر در خاورمیانه، به‌ویژه پس از طوفان الاقصی، به‌وضوح نشان می‌دهد که معادلات قدرت در منطقه به نفع مقاومت تغییر کرده است.

نتیجه گیری

طرح اودد ینون که به دنبال تجزیه کشورهای خاورمیانه و ایجاد یک «اسرائیل بزرگ» بود، به دلیل مقاومت کشورهای منطقه و به ویژه نقش کلیدی ایران در تقویت نیروهای مقاومت، به شکست انجامید. در حالی که اسرائیل و آمریکا به دنبال ایجاد تفرقه و تجزیه کشورهای خاورمیانه از طریق بهره برداری از تنش های قومی و مذهبی بودند، ایران توانست با حمایت از جبهه مقاومت در لبنان، عراق، سوریه و فلسطین، نقشه های آن ها را خنثی کند.

با این حال، پس از شکست طرح اودد ینون، اسرائیل و آمریکا رویکرد جدیدی را با نام «معامله قرن» یا «توافق نامه آبراهام» در پیش گرفتند که هدف آن عادی سازی روابط سیاسی و اقتصادی بین اسرائیل و کشورهای عربی بود. این طرح ها به دنبال تثبیت نفوذ اسرائیل در منطقه و تبدیل این کشور به یک هاب انرژی میان آسیا و اروپا بودند. توافق نامه آبراهام، که توسط برخی از کشورهای عربی نظیر امارات متحده عربی، بحرین و مراکش امضا شد، تلاش کرد تا موجودیت اسرائیل را به عنوان یک بازیگر کلیدی در خاورمیانه تقویت کند. اما با وقوع حملات ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و آغاز عملیات «طوفان الاقصی»، تمامی این طرح ها و توافق نامه های عادی سازی روابط با شکست مواجه شدند. موج جدید خشونت ها و واکنش های جهانی علیه اسرائیل، فضای عمومی را به نفع مقاومت و علیه عادی سازی روابط با اسرائیل تغییر داد. افکار عمومی جهانی اکنون بیش از پیش در برابر سیاست های اسرائیل موضع گیری می کند و توافق نامه آبراهام عملاً بی اثر شده است.

ایران، در طول این تحولات، ورود مستقیم به جنگ نداشته است؛ بلکه از طریق شکل دادن به هسته های مقاومت در منطقه، اسرائیل را در موقعیت بسیار دشواری قرار داده است. این هسته های مقاومت، از حزب الله لبنان گرفته تا گروه های مقاومت فلسطینی، به گونه ای عمل می کنند که مانع از تحقق نقشه های اسرائیل می شوند و اسرائیل را در معرض تهدید مداوم قرار داده اند. به گفته مقامات مختلف، ایران در حال شکل دادن به یک «ناتوی مقاومت»

است که می‌تواند به‌عنوان یک اتحاد منطقه‌ای قدرتمند در برابر اسرائیل و آمریکا عمل کند.

در نتیجه، شکست طرح اودد ینون و معامله قرن، به‌طور مشترک نشان می‌دهند که سیاست‌های تجزیه‌طلبانه و توسعه‌طلبانه اسرائیل و آمریکا در خاورمیانه با ناکامی مواجه شده است. نقش ایران در تقویت جبهه مقاومت و آگاه‌سازی کشورهای منطقه درباره نقشه‌های تجزیه‌طلبانه، یکی از کلیدی‌ترین عوامل در این شکست‌ها بوده است. به‌ویژه پس از تحولات اخیر و عملیات طوفان الاقصی، عادی‌سازی روابط با اسرائیل دیگر مقبولیت خود را از دست داده و محور مقاومت به رهبری ایران قدرت بیشتری در مقابله با سیاست‌های اسرائیل و آمریکا پیدا کرده است.

ایران با ایجاد و تقویت هسته‌های مقاومت در منطقه، بدون ورود مستقیم به جنگ، مانعی جدی برای تحقق نقشه‌های اسرائیل ایجاد کرد. در نهایت، شکست طرح اودد ینون و ناکامی معامله قرن نشان‌دهنده ناتوانی سیاست‌های اسرائیل و آمریکا در خاورمیانه است، در حالی که محور مقاومت به رهبری ایران قدرت بیشتری یافته است.

منابع

- آیت‌الله خامنه‌ای، سید علی. (۱۴۰۳/۷/۱۳). خطبه نماز جمعه تهران: در پی شهادت سید حسن نصرالله و در آستانه اولین سالگرد حماسه طوفان الاقصی. (خطبه دوم عربی) دریافت شده از: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=57811>
- Arab Center for Research and Policy Studies. (2020, February 4). "Deal of the Century": What is it and why now? <https://arabcenterdc.org/resource/deal-of-the-century-what-is-it-and-why-now/>
- Balfour, A. J. (1917). *Balfour Declaration*. Wikisource and The Avalon Project, Yale Law School. https://en.wikisource.org/wiki/Balfour_Declaration and https://avalon.law.yale.edu/20th_century/balfour.asp
- Ben Solomon, A. (2022, June 8). Energy is changing Israel's foreign policy - opinion. *The Jerusalem Post*. <https://www.jpost.com/opinion/article-708931>
- Chomsky, N. (1983). *The fateful triangle: The United States, Israel, and the Palestinians*. South End Press.
- Clark, W. (2007). General Wesley Clark discusses Pentagon's plan to attack 7 countries. [Video]. YouTube. <https://www.youtube.com/watch?v=WeQ9jAqdNII>
- Clark, W. (2007). Interview on Democracy Now!. Retrieved from https://www.democracynow.org/appearances/gen_wesley_clark
- Lane, A. (2023, September 12). *Iran's Islamist proxies in the Middle East*. Wilson Center. <https://www.wilsoncenter.org/article/irans-islamist-proxies>
- Legrain, J.-F. (2013). The Shiite Peril in Palestine: Between Phobias and Propaganda. In B. Maréchal & S. Zemni (Eds.), *The dynamics of Sunni-Shia relationships: Doctrine, transnationalism, intellectuals and the media* (pp. 41-60). Hurst Publishers.
- Makinde, A. (2018). *Project Balkanisation: Oded Yinon and an enduring plank of Israeli foreign policy*. [PDF]. Retrieved from <https://www.example.com/path/to/document>
- PolitiFact. (2018, May 1). Donald Trump and the \$7 trillion dollar cost of war. *PolitiFact*. Retrieved from

- <https://www.politifact.com/factchecks/2018/may/01/donald-trump/donald-trump-and-7-trillion-dollar-cost-war/>
- Schoenman, R. (n.d.). *Strategy for conquest*. In *The hidden history of Zionism*. Retrieved from <https://www.marxists.org/history/etol/document/mideast/hidden/ch12.htm>
- Sicker, M. (2001). *The Middle East in the twentieth century*. Praeger, an imprint of Greenwood Publishing Group.
- Sykes, M., & Picot, F. (1916). *Sykes-Picot Agreement*. Economic Cooperation Foundation. Retrieved from https://ecf.org.il/media_items/853
- Yinon, O. (1982). *A strategy for Israel in the nineteen eighties*. Translated by I. Shahak. Kivunim (Journal of Judaism and Zionism). Retrieved from https://www.voltairenet.org/IMG/pdf/A_strategy_for_Israel_in_the_Nineteen_Eighties.pdf
- Zenko, M. (2018). *US military policy in the Middle East: An appraisal*. Chatham House. Retrieved from <https://www.chathamhouse.org/sites/default/files/publications/research/2018-10-18-us-military-policy-middle-east-zenko-final.pdf>